

■احمدرضا صدری
در رویداد مشروطیت ایران، اگرچه عالمان دین میداندار و راهبر بودند، اما گروه‌های دیگری نیز وجود داشتند که با برنام‌ریزی قبلی، به این حرکت مردمی پیوستند تا در بزنگاه‌های مهم تاریخی و استظهار به حمایت خارجی، نقش خویش را ایفا کنند و جریان وقایع را به سوی مورد علاقه خویش متوجه سازند. بررسی ماهیت فکری و عملی این عناصر و جریانات، موضوع گفت‌وشنودی است که پیش رو دارید. با سپاس از جناب دکتر موسی فقیه حقانی که در این گفت‌وشنود شرکت کردند.

■ ■ ■

به نظر جنابعالی آثار و پیامدهای نهضت مشروطه بر جریانات تاریخی اجتماعی پس از خود چه بودند و این آثار چگونه قابل رصد و احصا هستند؟

بسم الله الرحمن الرحیم. باید گفت که مشروطه هم پیامدهای مثبت داشت، هم پیامدهای منفی. پیامد مثبت آن تشکیل مجلس شورااست که اگر بر پایه دقیق اصول مشروطه پیش می‌رفت، می‌توانست به پیشرفت کشور کمک کند، اما متأسفانه اینطور نشد و از آن به بعد تا پیروزی انقلاب اسلامی، مجلس کارآمدی نداشتیم. البته دور اول مجلس، با وجود مشکلاتی که داشت، تا اندازه‌ای کار آمد بود، ولی مجالس بعدی متأسفانه اینگونه نبودند، به ویژه اینکه قوه مجریه همواره در سایه قوا دخالت و اعمال نفوذ می‌کرد. در اسناد دوره مشروطه داریم که رئیس‌الوزرا به انجمن ایالتی خراسان نامه می‌نویسد و به آنها می‌گوید: از قانونگذاری و دخالت در قوه مجریه اجتناب کنند و تذکر می‌دهد که شماری یعنی احزاب و انجمن‌ها) نه برای قوه مجریه اقتدار قائل هستند، نه حدود قوه مقننه را رعایت می‌کنند؛ همین نشان می‌دهد که دخالت قوا در امور یکدیگر، تا چه حد رایج بوده است.

تشکیل مجلس و گرد آمدن بزرگان و عقلای قوم در یکجا و مشورت درباره امور کشور، دستاورد بسیار ارزشمند نهضت مشروطه بود، اما متأسفانه از مجلس چهارم به بعد، مجالس کاملاً فرمایشی می‌شوند. مجلس پنجم که عملاً با سرنیزه رضاخان تشکیل می‌شود و از آن به بعد هم این رسم که فلان فرد باید از فلان منطقه نماینده شود، باب می‌شود. به همین دلیل معمولاً کسانی از مناطق مختلف به عنوان نماینده انتخاب می‌شوند که اصلاً در تمام عمرشان، حتی یک روز هم در آن منطقه زندگی نکرده بودند، با این حال گاهی تا سه دوره نماینده آن منطقه بودند؛ بنابراین نمایشی و فرمایشی بودن انتخابات در این دوره کاملاً مشهود است.

دین‌ستیزی و دین‌زدایی در قانونگذاری از چه موقع باب شد و چرا مقاومت‌ها در این حوزه کارساز نشد؟
بعد از مشروطه امید آن بود که اوضاع به سمت قانونمند شدن پیش برود، اما اینطور نشد و حکومت به سمت سکولار شدن پیش رفت، به مراتب خشن‌تر مستعد و آماده کرد. شرعی و دینی را گرفتند و دین‌ستیزی و دین‌زدایی در عرصه قانونگذاری و عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی باب شد، در حالی که قرار بود یکی از ستار کدرهای مشروطه، اجرای قوانین مبتنی بر شرع باشد. نهاد سنتی قضایی که در کشور ما کارایی داشت، جای خود را به عدلیه و دادگستری داد که بدان‌می‌توانست به معضلات حقوقی و قضایی جامعه پاسخ مقتضی بدهد و نوعی تنش و از هم گسیختگی پدید می‌آورد و نهایتاً هم متولیان مجبور شدند به اشخاص و قوانینی که قبلاً دست‌اندر کار امور بودند، مراجعه کنند اما چون بنای عدلیه و دادگستری جدید، غریب‌دینی و سکولار است، باز کار آن طور که باید پیش نمی‌رود. به هر روی، مشروطیت از نقطه‌ای به بعد، از مدار دینی خود خارج شد و حتی متولیان اولیه و حامیان جدی آن هم در ادامه کار، آن را متوجه شدند و به این مسئله اذعان کردند.

به این ترتیب به نظر می‌رسد پیامدهای منفی مشروطه بیشتر از دستاوردهای مثبت آن است.
همینطور است، این مسئله با یک محاسبه ابتدایی به دست می‌آید.

به نظر شما علت این امر چه بود؟

علت این بود که مردم مشروطه دینی می‌خواستند و این موضوع تحقق پیدا نکرد و نهایتاً جریان ستمی رفت که نه تنها تناسبی با زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سنت‌های ما نداشت حتی در بعضی جاها با آنها تضاد آشکار هم داشت و به همین دلیل کشور به نقطه‌ای رسید که مشروطه در شکل فعلی‌الله نوری و مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم میرزایانینی محقق می‌شد، نوعی مردم‌سالاری دینی روی کار می‌آمد که البته این امر محقق نشد.

مختمات چنین نظامی چه بود؟

مردم‌سالاری دینی نظامی بود که هم نهادهای قانونی در آن وجود داشت و هم آن نهادهای فرهنگ بومی، سنتی و دینی ما تعارض نداشت. هم استبداد را رد می‌کرد و هم عقل جمعی در اداره کشور به کار گرفته می‌شد. در واقع همانطور که عرض کردم، تحول و مردم‌سالاری متناسب با شرایط فرهنگی، سنتی و بومی کشور ایجاد می‌شد.

چه شرایطی موجب شد که از دل مشروطیتی که برای ایجاد قدرت و مبارزه با استبداد ایجاد شده بود، دیکتاتوری خشن رضاخانی بیرون آید؟

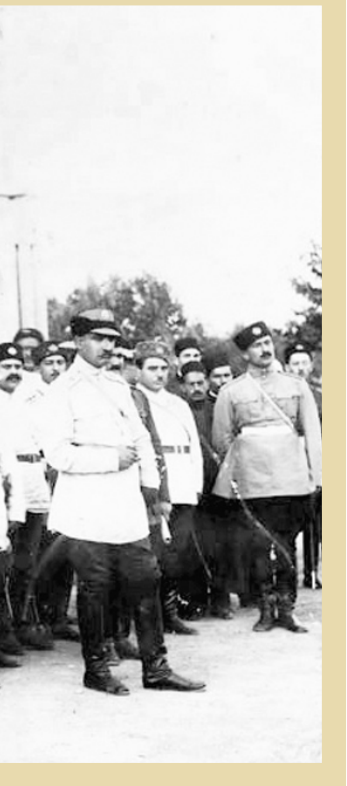
از سال ۱۲۹۶ نوعی تفکر گراییش به «دیکتاتوری منور» در کشور پدید آمد و احزایی چون حزب دموکرات، به این نتیجه رسیدند که برای ایجاد تغییرات گسترده در کشور باید از زور استفاده کرد و از اینجا بود که این بحث مطرح شد. به نظر من این رویکرد، عملاً تیر خلاصی بود که از سوی روشنفکران به بقایای مشروطیت شلیک شد و آن را تعطیل کرد!

برای نخستین بار چه کسی این ایده را مطرح کرد؟ «تقی‌زاده» و «کامله‌زاده ایرانشهر» نخستین بار این ایده را در روزنامه «کاوه» برلین مطرح کردند. البته این ایده در حد طرح و شعار باقی نماند و زمینه‌های اجرایی آن هم فراهم شد. به عبادی دیگر، عده‌ای مأمور شدند که این کار را انجام دهند.

به چه صورت؟

این کار ابتدا در دوره حکومت وثوق‌الدوله و در قالب قرارداد ۱۹۱۹ انجام شد که در پی آن رضاخوصی نایب‌حسین‌خان کشاکش در کاشان سرکوب و اعضای شاخص کمیته مجازات دستگیر شدند. وثوق‌الدوله قصد داشت با اقداماتی از این دست، نوعی حکومت مقتدر را در ایران ایجاد یا دست کم چنین چیزی را به افکار عمومی القا کند. نهایتاً این طرح به کودتای ۱۲۹۹ و حکومت استبدادی رضاخان منجر شد که به قول مرحوم آخوند خراسانی «استبدادی به مراتب شنیع‌تر از استبداد قاجار» به وجود آمد.

یعنی در واقع سقوط مشروطه؟



«مشروطیت ایران و فرجام نقش آفرینان آن» در گفت‌وشنود با دکتر موسی فقیه حقانی

مشروطه سکولار

به «دیکتاتوری منور» منتهی شد

بله، این بزرگ‌ترین شکست برای مشروطه بود که نتوانست مردم‌سالاری‌ای را که به مردم وعده داده بود، محقق کند و بدتر از آن، زمینه را برای جایگزینی جدی‌ای بوند که به فشر روحانیت وارد آمدند.

فرهنگ دینی هم آسیب دید؟ حدود این آسیب را چقدر ارزیابی می‌کنید؟

قطعاً، وقتی روحانیت به شکل گسترده کنار زده شد، مضامین و مفاهیم دینی هم با تأسیس مدارس جدید حذف شدند. در حالی که می‌شد مدارس جدید هم ایجاد کرد و با احکام دینی هم در نیفتاد، اما با تأسیس این مدارس، آموزش و پرورش سنتی دینی منسوخ شد تا زمینه برای ترویج فرهنگ غربی بیش از پیش فراهم شود. رضاخان در زمینه قضایی و اقتصادی هم عرصه را بر همه تنگ می‌کند و حتی وعظ و منبر را هم از روق می‌اندازد و عملاً به مرجعیت شیعه و علمای تراز اول آسیب می‌رساند.

آسیب دیگر، رشد افراد کاملاً متوسطی چون سیدجمال واعظ است که در دوره مشروطه زیر سایه مجتهدان تراز اول رشد کردند. سیدجمال واعظ و ملک‌المتکلمین در جریان مشروطه، ذاتاً و به خودی خود مقبولیت و پایگاهی نداشتند، اما در سایه آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی و آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی رشد کردند. علاوه بر این، اینها در مرحله اول مشروطه اصلاً مطرح نیستند.

ولی در برخی از آثار تاریخی، از این دو به عنوان واعظ معروف و مبارز نام برده شده است، از این مسئله چه تحلیلی دارید؟

خیر، با هم تأکید می‌کنم که هیچ کدام از این دو تن در دوره مشروطه، خطیب و واعظ معروف و تأثیرگذاری نیستند، بلکه افرادی چون شیخ محمد واعظ و سلطان انواعلین مطرح هستند که با هوجی‌گری امثال ملک‌المتکلمین و با کمک انجمن‌های مخفی، سروکل سیدجمال واعظ و یکی دو نفر دیگر مثل او پیدا می‌شود. اینها البته در بین مردم پایگاهی ندارند و اگر هم در دوره بسیار کوتاهی مورد اقبال مردم قرار می‌گیرند، خیلی زود محبوبیت خود را از دست می‌دهند. خیلی از فعالان و چارچیان بعدی سکولاریسم در دوران مشروطه، در اواسط دوره ناصری و هم‌زمان تبلیغات میرزا ملکم‌خان مطرح شدند.

به فعالیت فرق بابیه و بهائیه در این دوره هم اشاره کنید. این طیف در فرآیند مشروطیت ایران چه نقشی ایفا کرد؟

در وقایع منتهی به مشروطیت و هم‌زمان با آن، فرقه‌های بابیه و بهائیه تلاش‌های فراوانی می‌کنند تا از اقتدار روحانیت شیعه و روحانیت سنتی بکهند و در درون آنها نفوذ کنند. به طور مشخص، سیدجمال واعظ و ملک‌المتکلمین بایی هستند. یحیی دولت‌آبادی هم وابسته به این فرقه ضاله است. اینها در این دوره زمینه رشد پیدا می‌کنند. همینطور شیخ ابراهیم زنجانی که سابقه مشکوکی دارد. او در حوزه نجف درس خواند، اما خیلی زود با فراماسون‌ها و بابی‌ها و افرادی چون مهدی‌خان امین‌الدوله، برادر فرخ‌خان امین‌الدوله ارتباط برقرار کرد و تحت تأثیر آنها قرار گرفت. این قبیل افراد در حوزه نفوذ کردند و متأسفانه افکار انحرافی آنها، عده‌ای را جذب کرد. این افکار انحرافی در طول دوره رضاخان و محمدرضا پهلوی ادامه داشت و تقویت شد و متأسفانه حالا هم وجود دارد.

این موضوع از مقولات مغفول در تاریخ‌نگاری مشروطیت است. به نظر شما علت آن چیست؟

بله، موقوم، متأسفانه نقش بایی‌ها در مشروطه ایران خوب واکاوی و آشکار نشده است و از سویی هم

ساریچ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



رضاخان در کنار تنی چند از درجه‌داران و سربازان قزاق

پیشخوان

در حاشیه انتشار یادنامه بیستمین سالگرد ارتحال آیت‌الله سیدمصطفی کاشفی خوانساری گذری بر «شرح صفا»



■شاهد توحیدی
اثری که هم‌اینک در صدد سخن گفتن از آن هستیم، یادنامه بیستمین سالگرد ارتحال آیت‌الله سیدمصطفی کاشفی خوانساری است که با نام «شرح صفا» توسط فرزند ایشان جناب سیده‌محمدعلی کاشفی خوانساری تدوین و روانه بازار نشر شده است. این

یادمان از آن نظر که علاوه بر شرح احوال و آثار آیت‌الله خوانساری، آینه‌های از شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دوران حیات آن بزرگوار نیز است، در جای خود مهم و خواندنی به شمار می‌رود. علاوه بر این، اهمیت این کتاب از این منظر نیز می‌تواند

دیده شود که مرحوم آیت‌الله خوانساری از اصحاب و شاگردان آیت‌الله‌العظمی بروجردی و کانون فعالیت‌های دینی نمایانی در شهرهای قم، تهران و مشهد نیز بوده است.

مؤلف اثر در دیباچه خویش، هدف از تدوین و گردآوری آن را چنین بر شمرده است:

«خدا را شکر گزارم که به اندازه بضاعت توفیق حاصل شد تا بتوانم یادنامه والد معظم مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای حاج سیدمصطفی موسوی خوانساری(ره) را به رشته تحریر در آورم. این شکرگزاری از این جهت است که چهار سال پیش (سال ۱۳۸۸) چند صفحه‌ای در این رابطه نوشته بودم ولی توفیق ادامه آن را تا مدت‌ها نداشتم تا اینکه در تیرماه سال ۱۳۹۰ مجدداً به فکر ادامه و تکمیل آن افتادم و در آن بار به لطف الهی عزم خود را جزم کردم. هدف از تهیه چنین کتابی را به شرح زیر می‌توان بر شمرد:

۱- شناخت شخصیت و ابعاد وجودی یکی از علما و مراجع معظم تقلید که در دوره حیات نه چندان طولانی‌اش، به سهم خود نقش اجتماعی خاصی داشته است.

۲- بهره‌مندی از نکات آموزنده در روش زندگی،



آیت‌الله سیدمحمدباقر خراسانی در دیدار با شیخ محمود شایسته

آداب و اخلاق، تفکرات، خلاقیت و ایده‌های ایشان در مواجهه با مسائل عصر خود.

۳- حفظ یاد و زنده شدن خاطرات، نزد کسانی که با معظم‌له معاشرت داشته‌اند.

۴- معرفی به جوانبندان مورث علم و ادب، ایمان و صبر، خلق نیک و طاعت الهی، خیراندیشی و روشنگری، همت عالی به رغم موف و مارت‌ها، همچنین معرفی به علاقه‌مندان از نسل حاضر.

۵-اطلاخ و آگاهی از چهره‌های مؤثر علمی، دینی و اجتماعی در تاریخ این مرز و بوم و تلاش در جهت ثبت و حفظ آن.

برای این یادنامه بسیاری از هم‌ترازان که با ایشان معاشرت داشته یا افرادی که به دیدارشان آمده یا در جلسات درس معظم‌له حضور داشتند باز نزدیکان و بستگان و سایر مؤمنینی که لحظه‌ها و اوقات گوناگونی از ایشان را به یاد دارند، سخن‌ها برای گفتن داشته‌باشند.اماز آنجایی که اینجغیب برای منظور تحقیقات استادی از جمله کتب، مقالات، جراید، دست‌نوشته‌های معظم‌له، ثبت خاطرات، مصور نمودن بعضی مستندات ترجمه بعضی از آنها، بررسی پایگاه‌های اطلاع‌رسانی(از طریق شبکه‌های کامپیوتری) و بررسی‌های میدانی لازم، نتوانست‌ام یا فرصت نکرده‌ام ختمشان برسم با دیده منت پای سخنشان

خواهم نشست سعی‌ام بر این بود که به مناسبت بیستمین سالگرد رحلت ایشان بتوانم تا پایان سال ۱۳۹۰ آن را ارائه کنم ولی روند کار، همراه با زورم حداکثر دقت در صحت مطالب به لحاظ نگارش و معنا، مواجه شدن با نام منابع و مأخذ

دادید.